

An Analysis of the Production and Usage of Textiles in the Timurid Period Based on Historical Texts

Shahdokht Rahimpour¹

Abstract

Textiles, as part of the civilizational heritage of various cultures, are influenced by the social and cultural conventions of each era. Besides being a part of human life necessities with aesthetic features in design and pattern, they are also economically valuable for governments. During the Timurid period, despite the development of various artistic indicators, there is a lack of physical evidence of textiles from this era, and information about the regions of production and the types of woven fabrics is scarce. Therefore, it seems that weaving and textile production did not sufficiently flourish during the Timurid period. Since the perishable nature of fibers accelerates the degradation of textiles, the absence of rich resources does not clarify the historical identity of these products. On the other hand, the production of high-quality textiles in the Safavid period could not have suddenly reached a peak. This research aims to examine the status of textiles in the Timurid period by revisiting some of the texts from this era. The data collection is based on library research, and the research method is descriptive

1. Senior Professor of Arak University, Carpet Department, Arak, Iran.
s-rahimpour@araku.ac.ir

Received: Sep 23, 2024 - Accepted: Dec 25, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

with a historical approach. According to the views of historians and travel writers of the Timurid period, the weaving of carpets and fabrics was common, and silk and wool fibers were more widely used than linen in textile production. The textiles produced were used for trade, royal necessities, taxes, ransoms, gifts, mourning and celebration ceremonies, treasury assets, clothing, and decorations. Silk textiles were more prevalent than woolen ones. The geographical scope of this period in design, raw material supply, production, and exports included 17 regions, some of which remain active in textile production to this day. Based on written sources, the uses of Timurid textiles and the high-quality silk material give a unique structure to the textiles of this historical period, which serves as evidence of the continuity of weaving traditions and textile exports and trade during this era.

Keywords: Textiles, Timurid Period, Historical Sources, Usage, Production Regions.

بررسی وضعیت مناطق تولید و کاربرد انواع منسوجات دوره تیموری بر اساس متون تاریخی

شهدخت رحیم پور^۱

چکیده

منسوجات در جایگاه بخشی از میراث تمدنی فرهنگ‌های گوناگون، متأثر از قراردادهای اجتماعی و فرهنگی هر عصر است که علاوه بر اینکه بخشی از ملزومات زندگی بشر با ویژگی زیبایی در طرح و نقش را تشکیل می‌دهد، از نظر اقتصادی نیز برای دولت‌ها ارزشمند است. در دوره تیموری علی‌رغم توسعه شاخص‌های هنری گوناگون، با کمبود شواهد عینی از منسوجات این دوره مواجهیم و اطلاعاتی در مورد مناطق تولید و کاربرد نوع دست‌بافته‌ها در دسترس نیست؛ از این‌رو به نظر می‌رسد که بافتندگی و تولید منسوجات دوره تیموری رشد کافی نداشت. از آنجا که ماهیت تجزیه‌پذیر الیاف سبب سرعت تخریب منسوجات است در دسترس‌نبودن منابع غنی، هویت تاریخی این محصولات را مشخص نمی‌کند. از سوی دیگر تولید منسوجات مرغوب دوره صفوی نمی‌تواند یک‌باره به رشد ناگهانی رسیده باشد. این پژوهش با هدف بررسی وضعیت منسوجات دوره تیموری به بازخوانی بخشی از متون این دوره پرداخته است. گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی و با رویکرد تاریخی است. بر اساس آرای تاریخ‌نگاران و سفرنامه‌نویسان در دوره تیموری بافت قالی و پارچه معمول بود و الیاف ابریشم و پشم در تولید منسوجات بیشتر از کتان کاربرد داشت. منسوجات تولیدشده برای تجارت،

۱. کارشناس ارشد و مربی گروه فرش، دانشگاه اراک، اراک، ایران. S-rahimpoor@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵



ملزومات شاهانه، مالیات، فدیة، هدیه، سوگ و سور، اموال خزانه، پوشاک و تزئینات استفاده می‌شد و فراوانی کاربرد ابریشم‌بافته‌ها از پشمینه‌بافته‌ها بیشتر بود. گستردگی جغرافیایی این دوره در طراحی، تأمین مواد اولیه، تولید و صادرات شامل هفده منطقه است که تعدادی از این مناطق تا به امروز در تولید دست‌بافته‌ها فعال‌اند. با تأکید بر منابع نوشتاری، کارکرد بافته‌های دوره تیموری و جنس مرغوب ابریشمی در تناسب با تولید آن‌ها صورت‌بندی خاصی به منسوجات این دوره تاریخی می‌دهد که پاسخی بر تداوم سنت‌های بافندگی و صادرات و تجارت در این دوره است.

واژه‌های کلیدی: منسوجات، دوره تیموری، منابع تاریخی، کاربرد، مناطق تولید.

۱. مقدمه

در ایران هنر پارچه‌بافی و منسوجات پیشینه‌ای کهن دارد و مصداق‌های آن را از شواهد باستان‌شناسی می‌توان دریافت. در دوره اسلامی به دلیل پیشینه غنی سنت‌های بافندگی ایرانی و نقش اقتصادی تجارت منسوجات، تولید انواع دست‌بافته‌ها مورد توجه بوده است؛ آنچه با نام منسوجات در این پژوهش استفاده می‌شود مجموعه‌ای از دست‌بافته‌هایی است که در قالب کف‌پوش و فرش، یا دست‌بافته‌های ظریف‌تر همچون پارچه برای پوشاک تولید می‌شده‌اند. در دوره‌های متعدد تاریخی تحت تأثیر سیاست جاری دولت‌ها و علاقه‌مندی آن‌ها تولید پارچه و قالی اوج و نزول یافته است؛ یکی از دوره‌های درخشان تاریخ‌نگاری، ادبیات، نگارگری و معماری ایران اسلامی دوره تیموری است. حکومت تیموریان با کشمکش و قتل و خونریزی بنا شد، اما امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ق) موفق به تشکیل امپراتوری قدرتمندی شد که مرکز آن سمرقند بود. تیموریان از اواخر قرن هشتم بر خراسان و ماوراءالنهر حکومت کردند؛ تیمور پس از لشکرگشایی بسیار در پی گشودن راه‌های تجاری آسیا به اروپا و تجمع هنرمندان در مرکز حکومت برای رونق صنعت‌گری بود و پس از او نیز این روند ادامه یافت. «دوران اوج این رونق اقتصادی را در عهد شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ق) و دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۳ق) دانسته‌اند» (رحمتی، ۱۳۹۵: ۸۶). علی‌رغم اینکه در جهان اسلام پارچه‌بافی همیشه صنعتی پراهمیت بوده است (Bosworth, 1963: ۱۳۹۵).

151) باید در دوره تیموری نیز همانند هنرهای درخشانی چون خوش‌نویسی و نگارگری، پارچه‌بافی و تولید دست‌بافته‌ها گسترش یافته باشد اما، مسئله این است که از دست‌بافته‌های دوره تیموری مستندات تاریخی و شواهد عینی و دلالت‌های قابل مشاهده اندک است؛ تعداد بسیار محدودی از بافته‌های این عصر در موزه ایران باستان و موزه‌های خارجی وجود دارد؛ از این‌رو، سخن‌گفتن از منسوجات دوره تیموری در مقایسه با سایر هنرهای این عصر این ظن را ایجاد می‌کند که شاید اهمیت بافته‌ها مانند سایر هنرهای این عصر مورد توجه و رونق کافی نبوده است. اینکه در چه مناطقی تولید و بافت پارچه و قالی در این دوره وجود داشته است و یا در صورت رونق تولید منسوجات، کاربردهای آن‌ها چه بوده است اطلاعات جامعی در دسترس نیست. از سوی دیگر دور از ذهن است که دوره درخشان دست‌بافته‌های ابریشمی، زری و قالی‌های دوره صفوی بدون داشتن زمینه غنی از هنر و تولید در دوره تیموری، به ناگاه رشد کرده باشد؛ از این‌رو، این پژوهش با این فرضیه که تولید دست‌بافته‌ها در دوره تیموریان دارای رونق بوده است انجام شده است؛ با توجه به ماهیت تجزیه‌پذیر الیاف منسوجات که در صورتی که به درستی حفاظت نشوند از بین می‌روند، در کمبود شواهد موجود از منسوجات یافته‌های باستان‌شناسی، ابزار و وسایل دست‌ساخت و اسناد و متون تاریخی می‌توانند روایت تاریخ آن عصر را بیان کنند.

در بررسی رنگ، نوع پوشش و طرح کف‌پوش‌های این دوره، مینیاتورها و نگارگری بخشی از منابع غیرنوشتاری و هنر دست‌ساخت بشر در مطالعات تاریخی مورد توجه محققین بوده است. از سوی دیگر از آنجا که «در عهد تیموری، تاریخ‌نگاری فارسی از جنبه‌های گوناگون به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافت. گونه‌های متنوعی مانند تاریخ‌نگاری سلسله‌ای، جهانی، تاریخ محلی، تذکره‌های حیات، متون جغرافیایی و غیره، از این دوره به‌جا مانده است... و هر یک در نوع خود به سطح بالایی از «شکوفایی» و «انسجام» دست یافته و نیز در پرتو حمایت‌های حاکمان تیمور، آثار بزرگی در زمینه‌های مختلف خلق شد» (Szuppe, 2004: 365). تیموریان در ترکیب فرهنگی سنت‌های مغولی، ترکی و ایرانی به خوبی توانستند دامنه دانش خود را در هنر به تصویر

بکشند؛ لذا در این پژوهش که با هدف بررسی تاریخ و هویت منسوجات دوره تیموری انجام شده است به تعدادی از تاریخ‌نامه‌ها و سفرنامه‌های این عصر مراجعه شد. سفرنامه‌ها بیان زندگی اجتماعی مردم درباره تاریخ اجتماعی و فرهنگی و جغرافیای یک دوره و تاریخ‌نامه‌ها به صورت عمومی و یا تکیه‌نگاری و یا تاریخ‌های محلی در بازسازی وقایع آن عصر بازتابی از فهم اجتماعی مردمان آن دوره‌اند.

ضرورت موضوع، در بازیابی رویداد تولید و توسعه دست‌بافته‌ها در دوره تیموری که مبتنی بر روایت تاریخی است، با تأکید بر هویت‌بخشی، چگونگی تکامل و انسجام محصولات نساجی، دریافت عملکرد واحدهای اجتماعی مرتبط با کسب‌وکار دست‌بافته‌ها و شناسایی انواع منسوجات در بستر تاریخی که به واسطه آن‌ها افراد زندگی‌های خود را در سال‌های گذشته بنا کرده‌اند در گذر تاریخی حسی از زیبایی و انگیزه را در خود دارد که به پیدایش دیدگاهی دیگر در زندگی بشر و جامعه می‌انجامد. در این مطالعه تاریخی جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است و با رویکرد توصیفی به بررسی انواع بافت پارچه و قالی از نظر کاربرد، جنس الیاف و فراوانی تولیدات در جغرافیای دوره تیموری پرداخته است و در پی پاسخگویی به دو پرسش زیر است:

- وضعیت تولید و کاربرد منسوجات در دوره تیموری بر اساس متون تاریخی چگونه روایت شده است؟

- مهم‌ترین منسوجات دوره تیموری بر اساس نوع لیف کدام بوده است؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش نظری با رویکرد تاریخی انجام شده است؛ «محقق در پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن، به وقوع پیوسته است» (دلاور، ۱۳۹۰: ۸۴) در این پژوهش صورت‌بندی و تدوین فرضیه همراه با توصیف منابع تاریخی جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است و منابع مورد استفاده شامل سفرنامه، تاریخ‌نگاری‌های دوره تیموری و مقالات نگاشته‌شده در ارتباط با پژوهش است.

تجزیه و تحلیل اطلاعات به شیوه توصیفی - تحلیلی در تبیین وضعیت تاریخی منسوجات دوره تیموری است. منسوجات دوره تیموری از نظر مواد اولیه در تولید، کارکرد منسوجات و مناطق تولید در این پژوهش بررسی می‌شوند.



(شکل -۱): مدل مفهومی پژوهش

گسترده‌گی متون تاریخی دوره تیموری بسیار زیاد است؛ از این رو، متون تاریخی مورد مطالعه در اینجا عبارت‌اند از: ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، سفرنامه کلاویخو (سفیر اسپانیا در دوره تیمور) و عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور از ابن عرب‌شاه که رویدادهای زمان تیمور را بررسی می‌کند. زبده‌التواریخ حافظ ابرو روایتی از روزگار تیمور و فرزندانش، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین از کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی مربوط به دوره ابوسعید و آثار زمیچی اسفزاری و نظامی (از منشیان دربار) به تاریخ حکومت سلطان حسین بایقرا و سفرنامه ونیزیان در ارتباط با دوره پایانی حکومت تیموریان و دربار اوزون حسن است.

مطالعه منسوجات دوره تیموری بر مبنای متون تاریخی سه عامل جنس الیاف، کاربرد منسوجات و جغرافیای تولید منسوجات را بررسی می‌کند. این پژوهش برای دستیابی به این مهم به بررسی نمونه منسوجات و مطالعات مبتنی بر مینیاتورها دقت نظر داشته است. شکل (۱) مدل مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود در ارتباط با منسوجات این عصر عبارت‌اند از: قاسمی و حسین‌نژاد (۱۴۰۲: ۱) در مقاله «آرایه‌های تزئینی بکاررفته در نگارگری دوره تیموری با رویکردی تحلیل ساختاری بر پوشاک شاهنامه بایسنقری» به نوع پوشاک، تزئینات و الحاقات پوشاک دوره تیموری بر اساس نگاره‌های شاهنامه بایسنقری دقت نظر دارد. پژوهش اسدی‌فارسانی (۱۴۰۱: ۱۵) با عنوان «مطالعه طرح و رنگ پوشاک دوره تیموری بر اساس نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد» انواع پوشاک زنانه و مردانه با تنوع طرح و رنگ را معرف طبقه اجتماعی افراد می‌داند. حاجیان‌پور و جوکار (۱۳۹۷: ۱) در «بررسی اقتصاد شهری یزد در دوره تیموریان (از ۷۹۸ ه.ق تا ۸۵۶ ه.ق)» به تولید و مبادلات ابریشمین‌های یزد تا پایان دوره شاهرخ اشاره دارد. فرحناکی و همکاران (۱۳۹۷: ۱۵۷) در مقاله «بررسی نقش و جایگاه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان» دلایل رونق تجارت خراسان و ماوراءالنهر را توجه امیران به تجارت، موقعیت جغرافیایی منطقه و تنوع کالاهای تولیدی می‌دانند. نتایج مقاله شادلو و شیرازی (۱۳۸۸: ۲۹-۵۰) با عنوان «بررسی فرش‌های بازتاب‌یافته بر نگاره‌های شاهنامه بایسنقری» نشان‌دهنده مراحل آغازین تحول نقوش فرش از شکسته به منحنی و مهارت طراحان است.

ناصری و صادقی (۱۳۹۷: ۱-۲۷) در مقاله «خیمه‌ها و سراپرده‌های تیموری به روایت ظفرنامه یزدی و سفرنامه کلاویخو»، به انواع سازه‌های چادری و کاربرد آن‌ها در این دو متن پرداخته‌اند. در پژوهش لعل‌شاطری و رجبی (۱۳۹۵: ۷۳-۹۶) با عنوان «پارچه‌بافی در دوره تیمور (مطالعه موردی پارچه‌های بکار رفته در تزیین چادر مراسم طوی)»، به بافت، تزیین و رنگ چادرهای جشن عروسی اشاره دارد که از سبک چینی فاصله گرفته و به استقلال هنری دست یافته‌اند. حصوری (۱۳۷۶: ۵) در «فرش بر مینیاتور»، مینیاتورها را بستر مطالعه فرش قرار می‌دهد و نقوش هندسی فرش‌ها را بر اساس مینیاتورها معرفی می‌کند.

۹ | بررسی وضعیت مناطق تولید و کاربرد انواع منسوجات دوره تیموری

مجموع مطالعات مبتنی بر بررسی مینیاتورها و نگارگری و متون باقی مانده از این دوره است. مطالعات متأثر از نگارگری شامل پژوهش قاسمی و حسین نژاد (۱۴۰۲) به بررسی آرایه‌های تزیینی پوشاک، اسدی‌فارسانی (۱۴۰۱) بررسی عامل طرح و رنگ پوشاک، شیرازی و شادلو (۱۳۸۸) و حصوری (۱۳۷۶) با بررسی فرش‌های دوره تیموری بر اساس مینیاتورها و مطالعات متأثر از متون شامل پژوهش‌های حاجیان‌پور و جوکار (۱۳۹۸) با بررسی عامل تجارت پارچه‌های ابریشمی یزد، ناصری و صادقی (۱۳۹۷) به بررسی خیمه‌ها و سراپرده‌های تیموری، لعل‌شاطری و رجبی (۱۳۹۵) به بررسی پارچه‌های تزیین چادر مراسم طوی پرداخته‌اند. در کتاب «تاریخ پارچه و نساجی در ایران» منسوجات دوره تیموری بر اساس بافت شامل پارچه ابریشمی دو پودی، زربفت، مخمل کم‌پرز (کمخا=کم‌خواب) و پارچه نقاشی شده و دوخته‌دوزی است (طالب‌پور، ۱۴۰۰: ۱۱۵)؛ این پژوهش برای دسته‌بندی کلی دست‌بافته‌های دوره تیموری بر اساس جنس الیاف استفاده شده و کاربرد انواع دست‌بافته‌ها، اهمیت صنف بافنده، گستردگی مناطق بافت بر اساس هفت متن دوره تیموری دقت نظر دارد.

۴. حکومت تیموری

تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ق) با لشکرکشی و خونریزی قلمرو حکومت خود را گسترش داد و برای توسعه مناطق تحت سلطه‌اش اقدامات متعددی را انجام داد. «تمایل تیمور به توسعه مناطق مرکزی حکومتش سبب شد تا پیشه‌وران و ارباب حرفه را از شهرهای مفتوحه به سمرقند بیاورد» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۸۵). گسترش هنر و صنعت در دوره تیموری منجر به تولیدات هنری و کاربردی، رونق کسب‌وکار صنایع و حرف و تجارت شد. پس از درگذشت تیمور برخی از امیران تیموری، خلیل‌سلطان (۸۰۷-۸۱۲ ق) پسر میرانشاه را بر تخت نشاندند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶/۴)، «شاهزادگان تیموری حکومت او را جز بر ماوراءالنهر به رسمیت نشناختند» (Manz, 2007: 132؛ بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۶۲). در این دوره به دلیل درگیری مدام بر سر جانشینی مقوله هنر و صنعت در اولویت نبود؛ در نهایت شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ق) قدرت تیموریان را در داخل مرز ایران تثبیت کرد و زمینه شکوفایی مظاهر فرهنگی ایجاد و هرات مرکزی فعال برای هنرمندان شد: «هرات به مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد و

سرمایه‌داران بزرگی در آن ظهور کردند و امر دادوستد به علت وفور ثروت رونق داشت (مشکوتی، ۱۳۴۲: ۴۰۴). در زمان شاهرخ «شهرهای خراسان از مراکزی صنعت و حرف محلی بود و منسوجات این ولایت صادر می‌شد» (Bosworth, 1975: 170). کارگاه‌های پارچه‌بافی در هرات، نیشابور، مرو و بلخ و روستاهای خراسان وجود داشت (زمچی اسفرازی، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۲).

پس از شاهرخ حکومت تیموریان به صورت حکومت محلی در منطقه هرات برقرار ماند. در دوره الغ‌بیگ (۸۵۰ - ۸۵۳ ق) تجارت با امن‌شدن راه‌ها و سرمایه‌ها رونق گذشته خود را بازیافت. «الغ‌بیگ با وضع مالیات بر تجارت، ثروت زیادی برای جامعه اندوخت، و از آن برای ارتقای سطح علمی، هنری و ادبی ماوراءالنهر بهره گرفت» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۳). الغ‌بیگ، پس از دو سال درگیری با پسرش، عبداللطیف، در ۸۵۳ ق به دست او کشته شد. عبداللطیف نیز سال بعد با توطئه امیرانش به قتل رسید و عبدالله پسر ابراهیم، فرمانروای ماوراءالنهر شد و در ۸۵۴ ق ابوسعید گورکان، نوه میرانشاه، او را کشت و سرزمین او را گرفت.

در دوره ابوسعید (۸۵۵-۸۷۳ ق) سلطان سیاست‌های حمایتی در ارتباط با فعالان اقتصادی اتخاذ کرده بود و برای جلوگیری از تعدیات کارگزاران حکومتی نسبت به مردم و فعالان اقتصادی با صدور فرامینی آن‌ها را از تعدی به مردم بازداشت و حتی برای نافرمانی از این دستورات مجازات در نظر گرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۵/۴-۸۷۶). سلطان حسین بایقرا نیز (۸۶۲-۹۱۱ ق) در مرو حکومت تشکیل داده بود. خواندمیر از لغو مالیات‌های غیرقانونی از اصناف و تعیین انعام و مستمری در دوره بایقرا می‌گوید (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۵۲/۳). پس از مرگ سلطان حسین شاهزادگان تیموری درگیر منازعات داخلی بودند و این سلسله به دست امرای شیانی منقرض شد.

۵. صنف بافندگان و نساجان در دوره تیموری

عنوان «جماعت مطرزان» و «مطرزان» به جماعت نساجان اطلاق می‌شد که بخشی از گروه صنعتگر خراسان و ماوراءالنهر بودند (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۸). دوانی در قرن نهم کسب را به سه دسته اصلی زراعت، تجارت و صنعت تقسیم می‌کند و صنعت را از

بهترین راه‌های کسب روزی می‌داند (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۳ و ۱۸۴). بافندگان پارچه و قالی در رسته ارباب صنعت قرار می‌گرفتند. «بازرگانان صنعت پارچه در خراسان، جز طبقه سرمایه‌دار برجسته بودند» (Bosworth, 1963: 151-152). «در شهرهای شیراز، یزد، کاشان، هرات و شهرهای خراسان و ماوراءالنهر - که از قلمروهای مهم دولت تیموری بود - انواع منسوجات را تولید می‌کردند» (حکیم، ۱۳۶۶: ۶۲۹ و ۶۳۰).

در بازار هرات ریسندگی الیاف معمول بود. هنرمند «موی‌تابی» به کار ریسندگی بر روی مواد خام از موی بز، اسب و شتر اشتغال داشت (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۳). جامه‌بافی نیز از صنایعی بود که مردم به آن نیاز داشتند؛ بنابراین جامه‌بافان از گروه‌های فعال بازار بودند (همان، ۱۷). کارگاه‌های بافندگی و نساجی زیادی در هرات وجود داشت و نوعی تضاد میان کارگاه‌های بافندگی مخصوص سرای امیران و بزرگان و کارگاه‌های خصوصی وجود داشت (روحانی، بی‌تا: ۷۶). هرات بزرگترین مرکز تجمع جماعت موسوم به قالی‌بافان بود. جماعت قالی‌باف بر دو گروه بودند؛ گروهی را سندس‌باف^۱ و دیگری را عبقری‌باف^۲ می‌خواندند (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۷/۱).

نساجان شهر هرات تحت حمایت دربار تیموری بودند. خرید محصولات بافندگان و پرداخت به موقع مبلغ اجناس خریداری‌شده به صنعتگران و دعوت آن‌ها به اعیاد و جشن‌های دولتی جایگاه اجتماعی برای این صنف در خراسان ایجاد کرد. ابن‌عرب‌شاه در مراسم جشن الغیبیک (۸۰۷ق) به ارباب صنایع و خلاقیت نساجان اشاره دارد: «حریربافان سواری جنگی از حریر پرداختند و اسباب نبرد وی را از تیر و کمان و شمشیر و تمام پیکرش را حتی ناخن و مژگان از پرنیان بساختند و در جایگاه خویش قرار دادند. کتان‌بافان مناره‌ای بلند و استوار با پیکری به لطافت حور و قامتی به ارتفاع قصور بساختند» (ابن‌عرب‌شاه، ۱۳۵۶: ۲۱۸).

۱. «سندس» به پارچه‌های ابریشمین نازک و لطیف می‌گویند و بعضی قید زربافت را نیز به آن افزوده‌اند (fa.wikifeqh.ir).

۲. «عبقر» شهری بود که بهترین پارچه‌های ابریشمین را در آن می‌بافتند، اما فعلاً، ریشه اصلی متروک شده است و «عبقری» به صورت یک کلمه مستقل به معنای «نادرالوجود» یا «عزیزالوجود» به کار می‌رود (fa.wikifeqh.ir).

«به صنعتگرانی که به کار فوطه اشتغال داشتند فوطه‌باف می‌گفتند که در زمره صنایع فعال در بازارهای هرات و ماوراءالنهر بود» (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷). صنفی به نام کجینه‌فروشان در یزد وجود داشت که جامه و پارچه‌های بافته‌شده از کج و قز (ابریشم پست و نامرغوب) را به فروش می‌رساندند که برای مصرف داخلی بود و جنبه تجاری نداشت (عمادی، ۱۳۷۱: ۱۵۰). در یزد کارگران ماهر در دکان و کارگاه‌های کوچک و بزرگ واقع در خان‌ها و بازارها بافندگی انجام می‌دادند (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۵).

جماعت بره‌دوز در عهد سلطان حسین بایقرا در زمره صنعتگران بازار هرات بودند. در حمایت از ارمک‌بافان و نساجان ابریشم‌باف در فرمانی از بایقرا، به یکی از پارچه‌بافان ارمک‌باف هراتی مبلغ پنج‌هزار دینار کپکی و پنجاه خروار غله در سال به نام «معمد دیوانه» نساج داده است و افراد تحت نظارت معمد مشمول تمامی امتیازاتی که معمد از آن بهره‌مند بود، شدند، معافیت‌های مالیاتی بخشی از این امتیازات بود (فرحناکی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۴ به نقل از زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۳).

۶. مراکز جغرافیایی تولید منسوجات

در دوره تیمور، سمرقند مرکز ابریشم‌بافی و کانون تجارت و انبار کالاهای متنوع سرزمین‌های دور و نزدیک بود. «پارچه‌بافان شامی و چینی در سمرقند زمان تیمور به کار مشغول بودند» (حسن، ۱۳۶۳: ۲۰۲). با اقامت بافندگان و نخ‌ریسان در سمرقند پارچه‌های نفیس تولید شد. کلاویخو بافت «انواع پارچه ابریشمی در سمرقند را تأیید می‌کند که طرح آن‌ها به نقوش کاشی شبیه است» (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۹). «کارخانه ابریشم در سمرقند برای بافت پرند زیتونی، زربفت و کرپ تافته و پارچه‌ای که در اسپانیا آنرا نرسنال می‌خوانیم به مقدار زیاد یافته می‌شود و برای جامه‌های ابریشمی آستری پوستی می‌سازند و نیز قماش زرین و آبی به رنگ‌های گوناگون می‌بافند... و تیمور از دمشق بافندگانی که با دوک بافتن پرنیان کار می‌کردند کوچ داده بود (همان، ۲۸۴ و ۲۸۵)

در گیلان و مازندران تولید ابریشم به فراوانی وجود داشته است. انواع پارچه‌های ابریشمی مرغوب در مراکزی مانند یزد، کاشان، هرات و سمرقند بافته می‌شد. به تبع توسعه حرفه بافندگی مشاغل مرتبط مانند رنگرزی و ریسندگی نیز رونق داشته است. «ابریشم و پنبه در

۱۳ | بررسی وضعیت مناطق تولید و کاربرد انواع منسوجات دوره تیموری

کنار سایر اشیا در بازار تبریز رایج و رفت و آمد بازارگان بسیار بود» (همان، ۱۶۰ و ۱۶۱). «در طسوج و شبستر مردم سرگرم بافتن قماش و جامه‌های نخی و قلابدوزی و بافتن قالیچه‌اند و اندکی پارچه‌های ابریشمی می‌بافتند» (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۱۴۹).

سمرقند و هرات و یزد از مرکز بزرگ بافت پارچه‌های گران بها بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۱۰/۲). انواع قالی با طرح‌های متنوع در کارگاه‌های قالی‌بافی هرات تولید می‌شد. یکی از این کارگاه‌ها را استاد «علیشاه قالیباف» در سمت رئیس جماعت قالی‌باف شاغل در بازار هرات، مدیریت می‌کرد. «پارچه‌های ابریشمی مرغوب در یزد تولید می‌شد که بازرگانان از نقاط مختلف برای خرید آن‌ها می‌آمدند» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). شماخی نیز یکی دیگر از مراکز عمده پارچه‌بافی ایران بود که در آن نوعی پارچه ابریشمی و همچنین پارچه ساتن تهیه می‌شد (ماردین) شهری در کردستان نیز به بافت نوعی پارچه ابریشمی و همچنین پارچه‌های پشمی معروف بود (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۲۳۸۱).

«ابریشم را از استرآباد و از ازی (azzi) و از نواحی جغتایی از راه دریای باکو (مازندران) وارد می‌کنند» (باربارو، ۱۳۴۹: ۹۰). برای رنگ‌پذیری با کیفیت بالاتر معمولاً رشته‌های ابریشم سفید را انتخاب می‌کردند. کاتب یزدی اشاره دارد که علاوه بر پارچه ابریشم، جامه و لباس‌های مرغوب در دارالثیاب در یزد تولید می‌شد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). تا اواخر دوره شاهرخ ابریشم‌بافی در یزد رونق داشت. سفیر ونیز در وصف دربار اوزون حسن می‌گوید: «در [کاشان] پارچه‌های ابریشمی و نخی فراوان به دست می‌آید که هرکس در یک روز به ارزش دو هزار دوکات می‌تواند از این پارچه‌ها فراهم کند» (باربارو، ۱۳۴۹: ۸۱).

در بافت پارچه پشمی که از لیف پشم در تولید نخ این پارچه استفاده می‌شود، سمرقند و بلخ، مرو و قهستان مراکز مهم پارچه‌بافی بودند. «شهر جام در خراسان، مرکز تولید پارچه‌های پشمینه بود» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۴۲/۱). باربارو پیشه مردم در اردستان و کاشان و قم و ساوه را کشاورزی و پارچه‌بافی می‌داند (باربارو، ۱۳۴۹: ۹۹).

۷. شناسایی و معرفی منسوجات دوره تیموری بر اساس متون مورد مطالعه

نمونه منسوجات یافت‌شده در این پژوهش از دوره تیموری در موزه‌های جهان شامل قطعه نساجی مثلثی شکل به اندازه ۵۲/۱*۴۵/۱ سانتیمتر در موزه متروپولیتن (شکل ۲) است. قطعه

پارچه دیگر با اندازه تقریباً ۱۴۲*۶۰ سانتیمتر (شکل ۳) است. یک قطعه ابریشم زری دوزی در موزه هنرهای زیبای بوستون با اندازه ۶۹*۶۸ سانتیمتر، (شکل ۴) و قطعه زری دوزی شده دیگر (شکل ۵) و تعدادی در موزه ایران باستان است.



(شکل ۲): پارچه ابریشم بافت قرن ۱۵، ایران، شماره دسترسی ۳۶.۴۲ (www.metmuseum.org)

(شکل ۳): بافته نقش برجسته ابریشمی ایران یا آسیای مرکزی (www.sothebys.com)

این تعداد شواهد عینی از دست‌بافته‌های دوره تیموری در مقایسه با اشارات متون این دوره به منسوجات بسیار اندک است. انواع دست‌بافته‌های اشاره‌شده در متون دوره تیموری عبارت‌اند از: شعر، ارمک، کمخا، سقرلات، مله، اطلس، نسیج، زرکشی، برک، کین‌کاب یا کمکاس، زیتونی، کرب، تافته، تُرنا، قلمکاری، قمیص، کرباس، قالی، مروی، جامه، فوطه، والا، و بره است که به معرفی آن‌ها پرداخته شده است.

شعر: شعر باف کسی است که پارچه‌های ابریشمی می‌بافد. پارچه شعر از جنس ابریشم و پشم است. «این بافته در کاشان با ابریشم و بر روی دستگاه چهاروردی به دو شیوه ساده و میله‌ای (راه راه) بافته می‌شود. شعر ساده با رنگ‌های متنوع برای لباس خانم‌ها و شعر میله‌ای به رنگ سیاه و سفید برای لباس آقایان بافته می‌شد. بافت شعر پشمی در یزد و اصفهان رایج بوده است» (نیازی و استرکی، ۱۳۹۱: ۸۳)

ارمک: تولید پارچه ارمک را به دوره تیموری نسبت می‌دهند. «استاد جلال‌الدین محمد از ۴۴ مثقال تار و بود، موفق به تولید ۲۴ ذرع پارچه جدید به نام «ارمک» شد. از این پارچه جدید برای سلطان حسین بایقرا البسه نو دوختند و تجار نواحی خراسان برای تهیه آن به هرات آمدند. استاد جلال‌الدین ارمک‌باف در صنعتی که از آن با نام «پشمینه‌بافی» یاد شده، اشتغال

داشت. در دوره بایقرا منشورهایی در حمایت از اصناف و افراد خاص هر صنف صادر می‌شد. منشوری از بایقرا در باب استاد جلال‌الدین ارمک‌باف در دست است که به پاس زحماتش، سه‌هزار دینار کپکی دریافت داشت و ضمن ارج‌نهادن به فعالیت‌های کمال‌الدین محمد ارمک‌باف، فرمان نمایش تولیدات او را در سرتاسر بازار هرات داده است» (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۵۵-۲۵۷)



(شکل-۴): ابریشم زری دوزی شده؛ ایران، موزه بوستون شماره دسترسی ۶۶۸۶۸ (www.collections.mfa.org)

(شکل-۵): ابریشم زری بافی قرن نهم (طالب‌پور، ۱۴۰۰: ۱۲۲)

کمخا: پارچه‌های مخمل قرمز سمرقندی نیز دارای چنین آوازه‌ای بود. «پارچه رنگی کمخا و پارچه ابریشمی سرخ رنگ با نام ترغو از بافته‌های صنعت نساجی خراسان و ماوراءالنهر بود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۰/۳). لغت کمخا در چینی به معنی «گل طلا» است (وثوقی و سلیمانی، ۱۳۸۲: ۱۴۲). در اواخر سده نهم هجری حدود شش طراز کارگاه بافت پارچه کمخا در هرات فعال بود و مدیریت این طرازاها با جلال‌الدین محمد معروف به معتمد ارمک‌باف بود که دارای نشان ریاست جماعت مذکور از جانب بایقرا را داشت (فرحناکی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۴ به نقل از زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۳).

سقرلات: پارچه‌ای پشمی که در تمامی خراسان و ماوراءالنهر بافته می‌شد. «نوعی پارچه نفیس پشمی یا ابریشمی به رنگ سرخ یا کبود. به آن سقلاطین، سقلاط و سقرلات نیز

گفته‌اند» (عمید، ۱۳۸۱: ۷۹۳). «گوهرشاد در ۸۲۳ هجری به دیدار الغیغ در سمرقند رفت. بخشی از تزیینات استقبال از وی از پارچه سقرلات بود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۴۵/۴). با توجه به دیگر گزارشات مورخان از چگونگی آراستن خیمه‌های طوی تیمور می‌توان دریافت که وجه مشترک آن‌ها تزیین بیرون چادرها با سقرلاط هفت رنگ و درون با مخمل‌های ملون بوده است (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۱۶/۹).

مله: قهستان از کارگاه‌های بافت پارچه‌ای بهره می‌برد که بیشتر آن به سایر نواحی صادر می‌شد. «پارچه‌هایی با نام مله و خودرنگ از قماش تولیدی کارگاه‌های قهستان است جماعتی کثیر از اهالی قهستان در کار بافت این قسم از پارچه، اشتغال داشتند» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۱).

اطلس: یکی از پارچه‌های فاخر که از روی نمونه چینی در صنایع نساجی سمرقند تولید شد، پارچه اطلس بود که الگوی آن اطلس ختائی بود. «در کاخ الغیغ در سمرقند، از پارچه اطلس برای تزیینات استفاده شده بود» (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۳۶۷/۱). انواع اطلس را با رنگ مانند اطلس سرخ و جنس نام برده‌اند مانند اطلس زیتونی «منسوب به زیتون که نام ایرانی و اسلامی شهر چوانچو در شرق چین است» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۴۲) و با نام شهرهایی که بافته شده مثل اطلس یزدی یا کاشی یا ختایی و در ترکیب با مواد اولیه که زربفت بوده همراه شده است.

نسیج: نوعی پارچه حریر زربفت است. که اسفزاری از «خیمه نسیج زر» نام برده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۱).

زرکشی: پارچه‌های موسوم «سیم‌دوزی» و «زرکشی» نیز برای دوخت خلعت فاخرانه استفاده می‌شدند و کاربرد اعیانی داشتند (خنجی اصفهانی، ۱۳۵۵: ۳۰۸). کلاویخو از زربفت گلدوزی نام برده است و در دوره تیموری زری‌دوزی و گلدوزی بر روی پارچه‌های ابریشمی ساده معمول بوده است: «حاکم ارزنجان ردایی آبی زیتونی بر تن داشت که زردوزی شده بود» (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

برک: در کتاب منم تیمور جهان‌گشا آمده است: «به نزدیک شهر بشرویه رسیدم. سکنه شهر در سر راهم ایستاده بودند توبره‌ای داشتند و چیزی از آن بیرون می‌آوردند و آن را به دو

قسمت تقسیم می‌کردند. یکی را در جیب چپ و دیگری را در جیب راست می‌گذاشتند. بعد فهمیدم آن‌ها در توبره خود پشم بز نگه می‌دارند و موی بز را از کرک جدا می‌کنند، تا از کرک، برک و از موی، جاجیم و گلیم بیافند. برک از پارچه‌های پشمین چین هم لطیف‌تر بود. پارچه‌ای به آن لطافت در عمرم ندیده بودم... در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم که دیدم چهار نفر مشغول پارچه‌بافتن هستند و برک می‌بافتند پارچه‌ای پشمی که تا آن روز پارچه‌ای به این لطافت ندیده بودم» (بریون، ۱۳۷۲: ۸۱)

پرنده: پارچه‌ای که کلاویخو در وصف خانم بزرگ در دوره تیمور آورده است: «پرنده سرخ زری‌دوزی شده و بسیار گشاد بود و دامنی بلند داشت که به زمین می‌کشید. این جامه بی‌آستین بود که یقه آن تا بالا بسته می‌شد. خانم بزرگ به چهره نقابی نازک و سفید میزد و بر روی سر او چیزی شبیه «کلاه‌خود» قرار داشت که از پارچه سرخ تهیه شده بود و کنار آن بر روی شانه‌های او افتاده بود، قسمت پشت آن بلند بود که با مرواریدهایی گرانها آرایش شده بود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۶۵).

کین کاب یا کمکاس: «پارچه بسیار ارزشمندی که بنا بر اسناد و مدارک شرقی و همچنین مدارک اروپایی یک نوع پارچه بسیار نفیس و گران‌قیمت است که همان پارچه کمخا و کمکاس چینی است و در زبان اروپایی هجاهای ناآشنای چینی انحراف یافته و بدین نام درآمده است... مراکز بافت آن در ایران سمرقند، هرات نیشابور و تبریز است» (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۲۳۶). به روایت یک مسافر ایتالیایی ابریشم زربفت شامل حریر دمشقی و پدیده تازه‌ای در پارچه‌بافی ایران به نام مخمل است: «در دوره تیموریان سمرقند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و کارگاه‌های پارچه‌بافی درباری در آنجا متمرکز بوده است انواع پارچه‌ها از قبیل کمکاس، زیتونی، کرپ، تافته، دستار تُرنا در آنجا تهیه می‌شد که اغلب توسط بافندگان دمشقی تهیه می‌شد» (همان، ۲۳۸۰)

زیتونی: نوعی پارچه ابریشمی با بافت ساتن

کرپ: پارچه بسیار لطیف از ابریشم یا پشم

تافته: پارچه ابریشمی آهاردار

تُرنا: نوعی پارچه ابریشمی با بافتی شبیه به طناب (همان، ۲۹۴۹).

نخ: پارچه بافته شده با طلا. حافظ ابرو اشاره دارد که در هرات برای تزئین از آن استفاده شده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۲/۲).

قراکند: جامه‌ای ابریشمی که در روز جنگ پوشند که تیر از آن نمی‌گذشت (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۸۲).

قلمکاری: قلمکاری و چیت‌سازی، روشی ارزان‌قیمت برای تقلید منسوجات زربفت و گلدوزی شده بود. «در دوره تیموری چیت در ایران تولید می‌شد» (Mackie, 2015:119).

قمیص: که از پارچه کتان، ابریشم و یا پارچه راه‌راه ابریشم و کتان و همه به رنگ سفید است... شاردن درباره ایرانی‌ها می‌گوید پیراهنی که آنرا قمیص نامند در قسمت جلو تا روی ناف باز است (دزی، ۱۳۸۸: ۲۳۴ و ۲۳۵).

کرباس: پارچه‌ای از کتان است.

مروی: صنف جامه‌بافان خراسان در دوره تیموری ساکن در شهر مرو، پشمینه‌های مرغوبی می‌دوختند که به «مروی» شهرت یافت که پیروان صوفیه از آن‌ها استفاده می‌کردند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۷۰/۲).

فوطه: «فوطه نوعی کلاه بود که توسط دوزندگان خراسانی و ماوراءالنهری دوخته می‌شد» (همان، ۵۷۳/۲).

والا: بالاپوش مخصوصی برای پوشش روی لباس بود به والا شهرت داشت و جنس آن از حریر نازک بسیار لطیف بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۸۰).

بره: صنعت بره‌دوزی نیز بخشی از تولید پوشاک بود: «رویه لباس و یا رویه قبا را بره می‌گفتند» (همان، ۸۱).

تجیر: پارچه‌های تحت عنوان «تجیر» در این دوره به رنگ بیشتر سفید و گاه با تزئیناتی خاص برای قرارگیری بر روی سقف چادرها موجود بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۲۴/۲). که از جنس کتان یا ابریشم گلدوزی شده بود.

از دیگر انواع پارچه در دوره تیموریان می‌توان به «قماش اسکندرانی، شرب مصری از جنس کتان، صوف مربع از جنس پشم، سقرلاط، زیتونی خطایی، دیبای شوشتری، آبیاری حبشی، خارای ابریشمی و خودرنگ خراسانی، نرم دست هندوستانی، کتان روسی و کمخا

اشاره کرد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۸/۱). در ذکر تاریخ اقوال و افهال تیمور در مطلع سعدین و مجمع بحرین آمده است: «چون عرصه مملکت فسحت یافت، طوایف مختلف از اطراف و اکناف عالم با تفرق السنه و اختلاف البسه ملازم درگاه آسمان اساس گشتند. هر یک به رسم خویش در تکلف پوشیدنی کوشیدندی. هر روز ده هزار لاقل بل بیشتر در ساوری جمع آمدندی اکثر به قماش اسکندرانی و شرب مصری و صوف مربع و سقرلات عمل بنات به بسمه مذهبی و کمخاء مهذبیه به کاله نوروزی و کمر جتای طلادوزی ملتبس بودی» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۴۰/۱).

قالی: صنعت فرش و قالی بافی از صنایع پر رونق عهد تیموریان بود و قالی به مقدار فراوان در آن روزگار تولید می شد (ویلسن، بی تا: ۱۷۴). تیمور برای حرم علی بن موسی الرضا (ع) اراضی بست و محال شهر توس را وقف کرد و دستور داد که در حرم فرش، روشنایی و آش روزانه مقرر سازند (صالحی و فرستاده، ۱۳۹۶: ۵۹ به نقل از تربتی، ۱۳۴۲: ۳۵۸). حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی در وصف مسجد جامع سمرقند از قالی های ابریشمین فارس و کرمان گفته اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۳). طراحی فرش در دربار اسکندر سلطان در شیراز رونق داشت و انتقال نگارگران دربار اسکندر سلطان در دوره شاهرخ، یعنی سال ۸۱۶ ق به هرات، سبب انتقال سنت های طراحی فرش از شیراز به هرات شد (شادلو و شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۲). نام گذاری نقوش هراتی تا به امروز نیز مبین اهمیت قالی بافی آن عصر است. در پیشواز ایلچی ختای به دربار ایران در دوره شاهرخ در «هرات محلات را به جامه های های ابریشمین، قالی های خوب و نخ و نسیج بیاراستند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۹/۳).

باربارو در وصف دربار اوزون حسن می گوید: «بنایی با چوب و تیر به شکل قبه [چادر] که اطرافش پارچه ای ابریشمی گلدوزی و زربفت و کف آن فرش گسترده بود» (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۷۴)، «فرش های ابریشمین بسیار زیبا نشان دادند... و غرفه ها با فرش های زیبا مفروش شده» (همان، ۷۷). در سفرنامه بازرگان ونیزی در تبریز آمده است: «بر کف تالار فرش باشکوهی گسترانده اند که ظاهراً از ابریشم است و به سبک ایرانی، این فرش گرد است و درست به اندازه کف تالار» (همان، ۴۱۶). سه نمونه فرش باقی مانده از دوره تیموری در شکل های (۶ تا ۸) قابل مشاهده است.



(شکل ۶-): فرش تیموری آسیای مرکزی یا هند، موزه هنر اسلامی (islamicart.museumwnf.org)

(شکل ۷-): قالی متعلق به سده نهم ق موزه بناکی آتن (حضور، ۱۳۷۶: ۴۱)

(شکل ۸-): قالیچه تیموری ایران قرن ۱۴-۱۵، موزه بناکی آتن (www.benaki.org)

شکل (۶) فرش متعلق به قرن ۹ ق/۱۵ م با اندازه ۳۷۱*۱۶۳ سانتیمتر در موزه هنرهای اسلامی دوحه است که آن را به دوره تیموری و متعلق به آسیای مرکزی یا هند می‌دانند. نگاره‌های متن و حاشیه فرش با نمونه مینیاتورهایی که حضوری بررسی کرده است مطابقت دارد. شکل (۷) . قالی متعلق به سده نهم قمری در موزه بناکی آتن است. شکل (۸) تکه فرش گره‌دار پشمی در موزه بناکی یونان متعلق به قرن ۱۴ و ۱۵ م با اندازه ۳۵*۵۶ سانتیمتر و نقوش هندسی که آن را فرش ایرانی دوره تیمور می‌دانند.

۸. کاربرد منسوجات ابریشمی در دوره تیموری

بر اساس متون تاریخی هر منسوج این دوره کاربرد خاص خود را دارد. از میان الیاف مورد استفاده چه به صورت خام و چه برای بافتن و فرایند تولید، ابریشم مطلوبیت بیشتری دارد. تولید انواع پارچه‌های ابریشمی دربار، دریافت ابریشم و بافته‌های ابریشمی به جای مالیات، صادرات پارچه‌های ابریشمی، استفاده به عنوان هدیه، مالیات، فدی، کاربرد سوگ و سور و اموال خزانه معمول بوده است.

الف) تولید پارچه‌های ابریشمی و ملزومات شاهانه: در وصف جایگاه تیمور «باغی با پرده زربفت و سیم‌بفت بود و در پشت پرده بستری بود از تشک‌های کوچک که برخی با پارچه زربفت و برخی با پارچه ابریشمین با الیاف زری پوشیده شده بود... دیوارها با پرده‌های سرخ پوشیده شده بود بر بالای پرده‌ها نوارهای ابریشمی وجود داشت و منگوله‌های ابریشمی به پرده آویزان بود و با قالی و حصیر فرش شده بود و میزی که پایه‌ها و رویه‌هایش با پارچه زر پوشانده شده بود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۳۰). «در سمرقند بر بالای گنبدوار چادرها پرده‌ای ابریشمی افراشته بود که چهار طرف اطراف چادر مانند چهار دروازه بود... و پارچه‌های ابریشمی که با زری گلدوزی بود آویخته بود» (همان، ۲۳۹). حافظ ابرو به چادرهایی ابریشمی و طناب‌های ابریشمی تزئین‌شده دربار اشاره دارد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۲۷). باربارو به تزئین اسب‌ها با ابریشم و گروهی با قراکند [جامه‌ای ابریشمی که در روز جنگ پوشند] که تیر از آن نمی‌گذشت پرداخته است (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۸۲).

ب) ابریشم خام و منسوجات ابریشمی برای مالیات: بازار منسوجات به اندازه‌ای رونق داشت که «میزان دریافتی مالیات موسوم به تمغا از صنعتگران و تولیدات آنان در شهر سمرقند بیش از سایر مناطق بود. این مبالغ بخش عمده‌ای از دریافتی خزانه را به خود اختصاص می‌داد» (Asimov & Bosworth, 1998: 92). حاکمان محلی برای پرداخت مالیات به دولت ابریشم ارسال می‌کردند. مقدار مالیات گیلان در زمان تیمور «ده هزار من ابریشم که به سنگ هرات پانزده هزار من (۴۵۰۰۰۰ کیلوگرم) باشد» (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۹۵). در اموال خراجی که سیدرضا کیا و امیرمحمد رشتی، حاکمان گیلان در سال ۸۰۶ ق به خزانه تیمور می‌دادند، به پانزده هزار من ابریشم اشاره دارند (همان، ۲۳۳/۲). هر من در دیلم و طبرستان ۱۹۲۰ گرم بود (هیتس، ۱۳۶۸: ۲۷).

«سید زین‌العابدین، حاکم وقت مازندران مالیات سالانه معادل ۱۲۰ خروار ابریشم می‌پرداخته است» (گیلانی، ۱۳۵۲: ۳). در زمان شاهرخ، در سال ۸۲۲ ق از مازندران به خزانه شاه چهل خروار ابریشم سرخ و سفید به وزن استرآباد هر خروار چهل من بوده - و ده خروار به امرای دولت ارسال می‌شد (مرعشی، ۱۳۴۶: ۲۷۳).

ج) صادرات و واردات: شاهان تیموری نسبت به ایجاد رابطه تجاری با دول دیگر بی‌توجه نبودند: «در سال ۸۰۲ ه.ق، سفرایی از اسپانیا، مصر و چین در دربار تیمور حضور

یافتند» (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۲۶-۲۲۹). «بازار سمرقند از کالاهایی که از سرزمین دور آمده پر است از چین پرنیان بار مرغوب مخصوصاً حریر چینی غیرزربفت می‌آورند» (همان، ۲۸۶). «هرگونه ابریشم از گیلان و کالاهایی که با آن ساخته می‌شود به سلطانیه آورند و ابریشم گیلان از سلطانیه به دمشق و دیگر بخش‌های سوریه و ترمیه و کفه (در کریمه) صادر می‌شود» (همان، ۱۶۸). «در عهد تیموریان تجارتی فعال در آسیای مرکزی و خاور نزدیک وجود داشت که فراتر از مرزهای این نواحی را دربرمی‌گرفت. جاده تجاری که به شرق و شمال می‌رفت از سمرقند و بخشی از هرات می‌گذشت. این جاده برای راه تجارتی که از چین به هند می‌رفت نیز اهمیت داشت» (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۴).

«انواع ابریشم محصول شماخی (شیروان) که پارچه‌های ابریشمی از آن تهیه شده به سلطانیه صادر و بازرگانان ایرانی و ونیز به آنجا می‌آیند... از کشورهای پیرامون شیراز که نزدیک مرز هند کوچک واقع است پارچه‌های گوناگون ابریشمی، پنبه‌ای، تافته و کرپ و از یسن و سیرپی و از استان خراسان پنبه بافته و خام و قماش رنگارنگ بسیار به سلطانیه می‌آورند از این پارچه‌ها مردم اینجا استفاده می‌کنند و از آن‌ها جامه می‌دوزند» (کلاویخو، ۱۳۴۷: ۱۶۸). قزوینی اشاره دارد که مردان گیلانی به تولید ابریشم مشغول بودند و «چارقد، عمامه و سایر پارچه‌های ابریشمی از تولیدات آنان است. با توجه به تولید ابریشم فراوان در آن ولایت، تجار این محصول را به روم و فرنگ صادر می‌کنند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۶).

در دوره شاهرخ با توسعه صنایع و حرف در خراسان «روزانه کاروان‌هایی از مناطق مختلف به این شهر [نیشابور] وارد و انبارهای آنجا از کالاهای مختلف پر بود و پارچه‌های ابریشمی و نخی را به سایر نواحی حمل می‌کردند» (مولوی، بی‌تا: ۱۴۴). در عصر شاهرخ تیموریان به اهمیت راه دریایی خلیج فارس و بندر هرمز در رونق تجارت پی بردند.

«علیرغم تمایل تیمور برای لشکرکشی به چین، در دوره تیموری بندر هرمز هنوز به عنوان بارانداز کالاهای صادر شده و یا وارد شده از چین رونق دیرینه خود را حفظ کرده بود» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۲: ۲۴۸). «ابریشم‌بافته‌های تجاری هرمز ده نوع مخمل سوزن‌دوزی‌شده و دستمال‌های ابریشمی سوزن‌دوزی‌شده خارجی به رنگ‌های آبی و سرخ

و... است» (کاوتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶). در کشتی‌هایی که عبدالرزاق و همراهانش از هرمز به هند می‌بردند پارچه (قماش) حمل می‌شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۷۵/۲) «عبدالرزاق دو تفوز (۱۸ طاقه) کمخا و اطلس به شاه بیجانگر پیشکش کرد» (همان، ۵۲۴). در دولت رسولیان یمن از پارچه کاشانی، در یک مراسم جشن سخن رفته است (الخزرجی، ۱۳۲۹ق: ۲۳۲-۲۳۴). در یک گزارش از پوشش زنگیان ساکن هرمز لباس‌هایشان این‌گونه وصف شده است: «پیراهن نخی ظریف و بلند، شلوارهای نخی، جامه‌های ابریشمی، شال و طاق کشمیری گران‌بها بر تن می‌کردند. حتی سپرهای مدور و بزرگ و زه کمان‌ها از ابریشم بود» (Barbosa, 1966: 41-43). در بندر هرمز صادرات پارچه‌های ابریشمی وجود داشت و پارچه‌های چینی (اطلس آبی و قرمز و اطلس رنگارنگ سوژو و هانگ‌ژو)، مستقیم از چین و یا از طریق هند به هرمز - تا دهه دوم قرن نهم - وارد می‌شد (کاوتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۲۳ و ۲۴).

«مبادلات تجاری ایران و عثمانی در جریان بود، ابریشم ایران نیازهای عظیم کارگاه‌های عثمانی را برآورده می‌کرد و کالاهای اروپایی از راه آناتولی، منطقه فرات علیا و از طریق دریای سیاه از طرابوزان وارد ایران می‌شد» (رویمر و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۲۰۰). کاتب یزدی به نام کاروانسرای خان قلندر در یزد اشاره دارد که تاجران روم (عثمانی) و شیروان معاملات شعریافان (ابریشم‌بافان) را در آنجا انجام می‌دادند (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). پژوهشگران ترک از دفاتر مالی عثمانی در قرن ۹ ق (۱۵م) از عوارضی به نام میزان حریر از هر باتمان (من یک فروش) یاد کرده‌اند که از کاروان‌هایی که از ایران به عثمانی ابریشم حمل می‌کردند، دریافت می‌شد (Pamuk, 1999: 133). در سفرنامه کتارینی از سفرنامه ونیزیان آمده است: «تبریز شهری است که بازارهای بسیار دارد و راه عبور کاروان‌هایی است که مقدار زیادی ابریشم به مقصد حلب حمل می‌کنند اجناس ابریشمی ساخت یزد مقدار فراوانی فاستونی و تقریباً هر نوع کالایی وجود دارد (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۱۴۹)

به گزارش باربارو، «عده زیادی از تجار تاتار در کاروانی با مسافرت به ایران پارچه‌های ابریشمی یزدی و پارچه فاستونی را خریداری و برای معاوضه با خز، لگام اسب، شمشیر و سایر لوازم به مسکو می‌بردند» (همان، ۷)؛ همچنین از مقاصد صادرات پارچه‌های یزدی مانند هند، جغتای، چین و ماچین، بخشی از ختا، بروصه (بورسا) و ترکستان نام می‌برد (همان، ۹۰)؛ «شیراز بازرگان بسیار دارد. واردات این شهر پارچه‌های ابریشمی بزرگ و کوچک است

بازرگانان از شیراز به جغتای می‌روند که در آنجا نیز صنعت ابریشم‌بافی و مانند اینها رواج دارد» (همان، ۹۱)؛ همچنین آمده است: «در سمرقند بازرگانانی که از چین و ماچین می‌آیند پارچه‌های ابریشمی و غیرابریشمی است و از آنجا به ختا می‌روند» (همان، ۹۲). «در خارک بازرگانان هندی ابریشم و ادویه می‌آوردند» (همان، ۹۳).

د) منسوجات ابریشمی و هدیه: منسوجات ابریشمی گاه جزو هدایایی بود که سفیران و رسولان به مناطق دیگر می‌فرستادند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۴۲). «بعد از زنجان در سلطانیه خلعت‌های زربفت آوردند و به تن ما سفیران پوشاندند» (همان، ۱۶۷). کلاویخو در نیشابور، بلخ، ترمذ، سمرقند از دریافت خلعت زربفت برای هدیه سخن گفته است، «تیمور در ۷۹۴ق در گروه اعزامی، توپ‌های پارچه و لباس‌های زربافت برای دربار چین فرستاد» (بارتولد، ۱۳۳۶: ۸۲). هدایای تیمور به الملک‌الظاهر در همدان خلعتی گرانبها که پادشاهان بزرگ را درخور است به بالای وی پوشاند (ابن‌عربشاه، ۱۳۵۶: ۷۴). در زمان سلطان سعید «از ولایت ساری میر سیدعبداله همراه سایر اشیاء اقمشه به دربار فرستاد» (زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۸۲/۲). باریارودر دربار اوزون حسن در تبریز به دریافت هدایایی با این مشخصات اشاره دارد: «شاه دو جامه ابریشمین برایم فرستاد یعنی قبایی زربفت و شالی از ابریشم که بر کمر بندم و قماشی نفیس بمبازین (نوعی پارچه پشم و ابریشم است) که سرپند سازم» (باربارو، ۱۳۴۹: ۶۹).

ه) ابریشم برای فدیة: ارزش اقتصادی بالای ابریشم به گونه‌ای بود که «سیدرضا کیا برای آزادی برادرش سیدحسین از اسارت مخالفان، پانصد من ابریشم به عنوان فدیة پرداخت کرد» (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۲۳/۲).

و) منسوجات ابریشمی در سوگ و سوز: در سوگواری نواده تیمور در سمرقند «تیمور جامه نیلی دربر کرد و رسم سوگواری به جای آورد» (ابن‌عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۹۷). در جشن الغبیک «تیمور روپوش چوخایی که از خزانه بایزید ربوده بود بر تن کرد به پهنای ده ذرع و با نقش‌های بدیع از رستنی‌ها، اماکن و اشکال، پرندگان، درندگان، پیران و و جوانان و زنان و کودکان و خط‌های زیبا و اعجوبه شهرها به بهترین رنگ‌آمیزی و نقاشی بود» (همان، ۲۱۸-۲۱۹). در ذکر طوی‌ها در سمرقند «خیمه و سایبان‌های ابریشمین برکشیده... سراپده‌های سقرلات بازکشیده و مجموع را به دیبای روم و زربقت چین بیاراسته» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۷/۲). در تولد فرزند سلطان سعید «باغ زاغان را چون دم طاوس به الوان دیباهای [چین]

و زربفت‌های روم بیاراست و ارباب صنایع از انواع بدایع که هیچ چشمی ندیده بود ترتیب دادند» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۲۷۴). در نامزدی شیرین بیک‌آغا «بازار به قصب‌های روم و دیبای چین آراسته شده بود» (همان، ۳۵)

ه) منسوجات ابریشمی و اموال خزانه: «در خزاین توده توده قماش‌های نفیس و خلعت‌های فاخر در سمرقند وجود داشت» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۸۲ به نقل از ظفرنامه شامی، ۱۱۲)

۹. کاربرد منسوجات پشمی و پنبه‌ای در دوره تیموری

الیاف پشم و پنبه نیز در تهیه منسوجات رایج بوده است و در قالب لباس شاهانه، لباس دروایش و صوفیان، تجارت و صادرات و سازه‌های چادری کاربرد داشته است.

الف) کاربرد پوشاک شاهانه: لباس ابریشمی برای درباریان و امرا و البسه پشمی مورد استفاده عامه مردم بوده است: «تنها یک نوع لباس پشمی که با پشم بره سفید بوده است برای درباریان کاربرد داشته است. بافت جامه‌هایی از پشم بره سفید، در ماوراءالنهر عهد حکمرانی شاهرخ مرسوم بود که به سبب قیمت بالای آن، کاربرد اشرافی داشت» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۲/ ۴۰۲).

ب) کاربرد پوشاک صوفیان: البسه پشمی از عمده‌ترین تولیدات برای پوشش صوفیان و دراویش بود که طریقت‌های صوفیانه خراسان و ماوراءالنهر آن‌ها را بر تن می‌کردند. لباس‌های ابریشمی را برای اعیان و اهل دربار می‌دوختند و پوشیدن آن برای عوام ممنوع بود. صنف جامه‌بافان خراسان در دوره تیموری ساکن در شهر مرو، پشمینه‌های مرغوبی می‌دوختند که به «مروی» شهرت یافت که پیروان صوفیه از آن‌ها استفاده می‌کردند (همان، ۱۷۰/۲).

ج) تجارت و صادرات: از منسوجات تجاری صادر شده از بندر هرمز انواع پارچه‌های پشمی و سهله، نمد و پارچه ململ است (کاوتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۶۵ و ۶۶).

د) سازه‌های چادری: در عصر تیمور سرپرده‌های مجلل علاوه بر ابریشم از جنس پشم و کتان بافته می‌شد. «در نزدیکی نیشابور اردوگاه قبیله «الواری» از گله‌چرانان گرد شامل ۵۰۰۰۰ چادر بود» (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۸۸).

۱۰. تحلیل و بررسی

در بررسی تعدادی از متون تاریخی دوره تیموری دامنه دانش منسوجات این دوره بسیار گسترده به نظر می‌رسد. در بازخوانی متون این عصر با توجه به اینکه بخشی در قالب سفرنامه است و سفرایی که به ایران آمده‌اند تنها در مسیر عبور از شهرهای مشخصی برای رسیدن به دربار بوده است؛ مثلاً در سفرنامه کلاویخو با ورود به غرب کشور و طی خط عرضی برای رسیدن به دربار تیمور آنچه را که مشاهده کرده‌اند ابزار داشته‌اند و گزارش ایشان مبتنی بر تمام مناطق ایران نیست. این امر در مورد سفرنامه باربارو و دیگر سفرایی که از ایتالیا به دربار آمده‌اند نیز صادق است. گزارش‌ها مبتنی بر مشهوداتی از وضعیت موجود دربار و مناطقی که مراجعه می‌کنند ارائه شده است. در هر دو گزارش موجود از سفرنامه کلاویخو، باربارو و دیگران چون نمایندگان کشورهای خارجی در دربارند بیشتر از ابریشم به عنوان محصولی شاهانه در دربار سخن می‌گویند. تعدادی از نویسندگان متون نیز منشیان دربار بوده‌اند که تنها به بیان وضع دربار پرداخته‌اند. با این همه در بازخوانی این متون بر نشانه‌هایی بسیار غنی از تولیدات منسوجات دوره تیموری تأکید می‌کنند.



(شکل ۹-): شیوه مدیریت، انواع تولید و دسته‌بندی صنف بافندگان

نکته نخست این است که صنف نساجان و مطرزان در دوره تیموری وجود داشته است که در رسته صنعت قرار می‌گرفته‌اند و از حریر بافان، کتان بافان، قالی بافان، فوطه بافان، برده دوزان، ارمک بافان و کجینه فروشان نام برده شده است. این افراد در کارگاه‌های دربار و یا

کارگاه‌هایی که خصوصی مدیریت می‌شد به فعالیت مشغول بودند. در شکل (۹) شیوه مدیریت تولیدات و صنف مرتبط با آن و دسته‌بندی کلی تولیدات این دوره بیان شده است. در انواع منسوجات دوره تیموری سه لیف پشم و پنبه و ابریشم در شکل دهی و تولید منسوجات اهمیت ویژه دارد که در تناسب با فراوانی توصیفات در متون اشاره شده در درجه نخست ابریشم و سپس پشم کاربرد فراوان داشته است. از ابریشم قریب بر چهارده نوع پارچه و دو نوع قالی یاد شده است که بعضی از پارچه‌ها با ملحقات زری و نقره همراه است و از پشم هفت محصول مهم پارچه یافت شد. ذکر این نکته که شعر و سقرلات و کرب در تعاریف در بافت ابریشم و پشم به صورت مشترک وجود دارد؛ همچنین از نمذ نیز که یک دست ساخت پشمی است قید شده است که این محصول بافته نیست و بر اثر فشردگی الیاف شکل می‌گیرد. از کتان به نسبت کمتری نام برده شده است و در ترکیب با ابریشم دو محصول قمیص و تجیر شکل گرفته‌اند. شکل (۱۰) منسوجات تیموری از نظر جنس مواد اولیه را نشان می‌دهد.



(شکل-۱۰): دسته‌بندی منسوجات تیموری از نظر جنس مواد اولیه

آنچه قابل توجه است اینکه گستردگی جغرافیای دست‌بافته‌های تیموری در جای‌جای ایران رایج بوده است. با توجه به مناطق اشاره شده در متون جدول (۱) نوع فعالیت مرتبط با تولید یا تجارت و... دست‌بافته‌ها را در مناطق گوناگون نشان می‌دهد. علی‌رغم اینکه تمام متون تاریخی دوره تیموری بررسی نشده‌اند در متون مورد مطالعه محدوده تولید و تجارت منسوجات سرتاسر مناطق ایران تیموری را شامل می‌شود. پاره‌ای از مناطق اشاره شده تا به امروزه به همین فعالیت در حوزه منسوجات اشتغال دارند. ابریشم‌بافی کاشان و یزد، تولیدات ابریشم در شمال، قالی‌بافی طسوج و شبستر، بازار تولید و صادرات تبریز، پشمینه‌بافی در تربت جام تا قهستان (بیرجند) و سایر مناطق قید شده همچنان وجود دارد.

(جدول-۱): گستردگی جغرافیایی مورد مطالعه در ارتباط با منسوجات دوره تیموری

شهر	نوع فعالیت
سمرقند	مرکز ابریشم‌بافی، کانون تجارت و انبار کالا
هرات	مرکز ریسندگی، وجود کارگاه بافندگی خصوصی، رواج قالی‌بافی، فوطه‌بافی، برهدوزی، ابریشم‌بافی
گیلان	تولید ابریشم، ابریشم بافی
خراسان	مرکز بازرگانی پارچه، تولید ابریشم و انواع قماش
مازندران	تولید ابریشم
تبریز	تجارت، بافت پارچه‌های ابریشمی
یزد	صادرات و تجارت ابریشم، کجینه‌فروشی، بافندگی ابریشم، انبار کالا
شیراز	جایگاه طراحان فرش، مرکز تجارت و صادرات
کاشان	مرکز ابریشم‌بافی، مخمل‌بافی، تولید پارچه‌های نخی
هرمز	مرکز تجارت و صادرات
شماخی (شیروان)	تولید ابریشم و پارچه ساتن
مرو	پشمینه‌بافی
قهستان	ریسندگی، پشمینه‌بافی
جام	پشمینه‌بافی
شبستر و طسوج	بافت جامه نخی، پارچه فلابدوزی، ابریشم‌بافی، قالی و قالیچه‌بافی
ماردین (کردستان)	تولید پارچه ابریشمی و پشمی
خارگ	مرکز صادرات

۲۹ | بررسی وضعیت مناطق تولید و کاربرد انواع منسوجات دوره تیموری

بر اساس کاربرد نیز انواع منسوجات ابریشمی، پشمی و پنبه‌ای در دوره تیموری رایج بوده است که از نظر فراوانی کاربرد فعالیت‌های مرتبط با ابریشم‌بافته‌ها بیشتر از منسوجات پشمی و پنبه‌ای است. شکل (۱۱) کاربرد منسوجات دوره تیموری را نشان می‌دهد.

۱۱. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

متون تاریخی دوره تیموری بیانگر نبردها، موقعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، روابط خارجی، تجارت و رونق کسب‌وکار و شرایط زیستی امرای تیموری است. بر اساس تاریخ‌نگاری‌های دوره تیموری این دوره عصر درخشان منسوجات ابریشمی است که مبتنی بر تنوع تولیدات، گستردگی مناطق تولید و تجارت این محصولات بوده است.



(شکل-۱۱): منسوجات تیموری بر اساس کاربرد

در پاسخگویی به سؤال نخست که وضعیت تولید و کاربرد منسوجات در دوره تیموری بر اساس متون تاریخی چگونه روایت شده است؟ تحت حمایت حکام تیموری، کارگاه‌هایی

با مدیریت خصوصی در اغلب شهرهای ایران دوره تیموری برای بافت منسوجات دایر بوده است. کارگاه‌های قالی‌بافی و پارچه‌بافی در مراکز حکومتی مانند سمرقند و هرات و تولیدات خصوصی در سایر مناطق رایج بوده است. مهم‌ترین مراکز ریسندگی سمرقند، هرات، قهستان بود. تولید ابریشم در گیلان و مازندران، قالی‌بافی در هرات، طسوج و شبستر، ابریشم‌بافی در سمرقند، هرات، گیلان، خراسان، تبریز، یزد، کاشان، شیروان، شبستر، طسوج و ماردین (کردستان) رایج بوده است. تولید پارچه‌های پشمی در قهستان، جام، مرو، هرات، خراسان و کردستان معمول بوده و پارچه‌های نخی در خراسان، کاشان، شبستر و طسوج تولید می‌شده‌اند. حضور طراحان در شیراز پررنگ‌تر بوده است. سمرقند و یزد مهم‌ترین مراکز انبار کالا بوده و از مهم‌ترین مراکز تجارت و صادرات به سمرقند، بندر هرمز، شیراز، یزد، خراسان، تبریز و خارگ اشاره شده است. کاربرد منسوجات برای ملزومات شاهانه، مالیات، تجارت، فدیة، هدیه، استفاده برای پوشاک (شاهانه، عامه مردم و دراویش) و اموال خزانه، سوگ و سور و تزیینات بوده است.

در پاسخ به سؤال دوم که مهم‌ترین منسوجات دوره تیموری بر اساس نوع لیف کدام بوده است؟ بر حسب مواد اولیه بافت ابریشم‌بافته‌ها شامل شعربافی، اطلس، مخمل، کمخا، زیتونی، نخ و نسیم، پرند، تافته، کرپ، زرکشی، زربفت، کمکاس، قراکند، سقرلات و قالی، پشمینه‌بافته‌ها شامل ارمک، برک، سقرلات، شعر، کرپ، مروی، والا، بره، فوطه و پنبه بافته‌ها: پارچه‌های کتانی و کرباس و در ترکیب با ابریشم به صورت کتان و ابریشم با نام‌های قمیص، تجیر شناخته شده است. در این پژوهش فرضیه مورد نظر که تولید منسوجات در دوره تیموری دارای رونق بوده است با گستردگی نوع تولیدات از نظر جنس، مراکز تأمین مواد اولیه، تولید و تجارت و کاربردهایی که در متون تاریخی این دوره و روایت سفرنامه‌نویسان آمده است تأیید شد.

این پژوهش در راستای هویت و تاریخ منسوجات دوره تیموری با تأکید بر بخشی از متون دوره تیموری انجام شد. از آنجا که تمام متون دوره تیموری بررسی نشده‌اند و منابع نوشتاری دوره تیموری بسیار زیاد است پیشنهاد می‌شود محققین محترم برای گستردگی دانش منسوجات دوره تیموری در سایر منابع به مطالعه و بررسی بپردازند. از آنجا که دوره ایلخانی به عنوان دوره ماقبل تیموری با زری‌بافته‌های مشهور و دوره صفوی که بعد از دوره تیموری است

از نظر تنوع منسوجات جایگاه خاصی دارد می‌توان پژوهش‌های دیگری به صورت مطالعه تطبیقی هر کدام از دوره‌ها با دوره تیموری از نظر ساختار و زیباشناسی انجام شود؛ ضمن اینکه سنت‌های بافندگی دوره تیموری در جغرافیای خراسان با نام‌های برک‌بافی در خراسان جنوبی، پارچه‌بافی‌های دستگاه‌های چهاروردی در خراسان مرکزی، مخمل‌بافی در شمال خراسان، شعربافی در یزد، موی‌تابی و سیه چادربافی توسط عشایر و رونق قالی‌های ابریشمی و پشمی ادامه سنت‌های بافندگی است که همچنان باقی مانده است.

فهرست منابع

- ابن عربشاه، احمد بن محمود (۱۳۵۶ش)، زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدی فارسانی، مجید (۱۴۰۱)، «مطالعه طرح و رنگ پوشاک دوره تیموری بر اساس نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد»، پژوهش هنر، ۱۲(۲۴)، ۱۵-۲۸.
- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰ش)، تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باربارو، جوزافا و دیگران (۱۳۴۹ش)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۰۸)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران چاپخانه اتحادیه تهران.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۳۶)، الغریبک و زمان وی، ترجمه حسین احمدی‌پور، تبریز: کتابفروشی چهر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۲)، ازدهای هفت سر، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- بریون، مارسل (۱۳۷۲)، منم تیمور جهانگشا، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: کتابخانه مستوفی.
- پوپ، آرتور، اکرم، فیلیپس (۱۳۸۷)، سیری در هنر ایران از پیش از تاریخ تا امروز، ترجمه سیروس پرهام، جلد ۵، تهران: علمی فرهنگی.
- حاجیان‌پور، حمید، جوکار، مجتبی (۱۳۹۷)، بررسی اقتصاد شهری یزد در دوره تیموریان (از ۷۹۸ هـ.ق تا ۸۵۶ هـ.ق)، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۱۷، صص ۱-۱۷.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ ج ۳، ۴ و ۵، مصحح سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسن، محمد زکی (۱۳۶۳)، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال.

حصوری، علی (۱۳۷۶)، *فرش بر مینیاتور*. ترجمه فرهاد گیتی، تهران: فرهنگان.
حکیم، محمدتقی خان (۱۳۶۶)، *گنج دانش: جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*، چاپ محمدعلی صوتی و جمشید کیانفر، تهران: زرین.

الخزرجی، الشیخ علی بن الحسین (۱۳۲۹هـ.ق / ۱۹۱۱م)، *العقود اللؤلؤیه فی تاریخ الدوله الرسوله*، عنی بتصحیح و تنقیحہ الشیخ محمد بسیونی غسل، الجزء الثاني، قاهره: مطبعه الهلال.

خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، ترجمه محمدعلی موحّد، تهران: خوارزمی.
خواندمیر، غیاث الدین بن همام (۱۳۵۳)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، چاپ دوم، تهران: خیام.

شادلو، داوود، شیرازی، علی اصغر (۱۳۸۸)، «بررسی فرش‌های بازتاب یافته بر نگاره‌های شاهنامه بایسنغری»، *گلجام*، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۲۹-۵۰.

دزی، راینهات پیتراَن (۱۳۸۸)، *فرهنگ البسه مسلمانان*، ترجمه حسینعلی هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

دلاور، علی (۱۳۹۰)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: رشد.
دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۳)، *اخلاق جلالی*، چاپ دوم، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.

رحمتی، محسن (۱۳۹۵)، «اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید گورکان در خراسان و پیامدهای آن»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۸۵-۹۶.

روحانی، سیدکاظم (بی تا)، *اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران*، تهران: کیهان اندیشه.
رویمر، ه.ر. و دیگران (۱۳۸۰)، *تیمور در ایران، تاریخ ایران در دوره تیمور*؛ پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ۲ جلد، به تصحیح سیدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.

سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، *تذکره الشعرا*، به تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرين*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

| بررسی وضعیت مناطق تولید و کاربرد انواع منسوجات دوره تیموری | ۳۳

سیفی بخاری (۱۳۶۶)، «صنایع البدایع»، به کوشش نجیب مایل هروی، مجله راینزی فرهنگی ایران، اسلام‌آباد، ش ۱۰.

صالحی، کورش؛ فرستاده، راضیه (۱۳۹۶)، «بررسی رشد و توسعه شهر مشهد در دوران تیموری»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۵۵-۶۶.

طالب‌پور، فریده (۱۴۰۰)، تاریخ پارچه و نساجی در ایران، تهران: دانشگاه الزهرا. عمادی، عبدالرحمن (۱۳۷۱)، «دو واژه‌نامه از گویش‌های ایرانی: یزدی و همدانی»، آینده، سال سیزدهم، ش ۱-۶، صص ۱۴۸-۱۵۳.

عمید، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر. فرحناکی شهرام، نوروزی جمشید، خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۷)، «بررسی نقش و جایگاه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۷۹.

قاسمی، مریم، حسین‌نژاد، زهرا (۱۴۰۲)، «تحلیل ساختاری آرایه‌های تزئینی بکار رفته در نگارگری دوره تیموری با رویکردی بر پوشاک شاهنامه بایسنقری»، دومین همایش ملی زبان تزئین در طراحی مد و لباس، تهران: فرهنگستان هنر. قزویتی، زکریاء بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثارالبالد و اخبارالعباد، ترجمه و اضافات جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر. کاتب‌یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۸۶)، تاریخ جدید یزد، چاپ سوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

کلاویخو. روی گنزالس (۱۳۴۴)، سفرنامه‌ی کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. کاوتس، رالف؛ پتاک، رودیش (۱۳۸۳)، هرموز در منابع دوره‌های یوآن و مینگ، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گیلانی، ملاشیخ‌علی (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. لعل شاطری، مصطفی، رجبی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «پارچه‌بافی در دوره تیمور (مطالعه موردی پارچه‌های بکار رفته در تزئین چادر مراسم طوی)»، تاریخ و فرهنگ، سال ۴۸، شماره ۱ (شماره پیاپی ۹۶)، صص ۹۶-۷۳.

مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۴۶)، تاریخ گیلان و دیلمستان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۲)، از سلاجقه تا صفویه، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.

- مولوی، عبدالحمید، (بی تا)، آثار باستانی خراسان، تهران: انجمن آثار ملی.
- ناصری محسن، صادقی، زینب (۱۳۹۷)، «خیمه ها و سراپرده های تیموری به روایت ظفرنامه یزدی و سفرنامه کلاویخو»، مطالعات هنر اسلامی، شماره ۲۹، صص ۱-۲۷.
- نظام الدین عبدالواس (۱۳۵۷)، منشأ الأَنْشَاء. (ج ۱)، به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه ملی.
- نیازی، محسن، استرکی، فهیمه (۱۳۹۱)، «شعربافی در کاشان (تحلیلی بر فرآیند تاریخی، فعالیتها، مراحل و دستبافته های شعربافی)»، کاشان شناسی، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۹)، صص ۸۰-۱۰۳.
- هینیس، والتر (۱۳۶۸)، اوزان و مقیاس ها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶)، رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- وثوقی، محمدباقر، سلیمانی، محمدحسین (۱۳۸۲)، «پارچه های دوره مغول بر اساس نسخه خطی المرشد فی الحساب»، پژوهش های علوم تاریخی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۷۵-۱۹۳.
- ویلسن، کریستی (بی تا)، تاریخ صنایع ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران: فرهنگسرا.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶)، ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، جلد اول و دوم، تهران: امیرکبیر.
- Asimov, Muhammad Seyfeydinovich & Bosworth, Clifford Edmund (1998), *History of Civilization of Central Asia*, volume IV, UNESCO.
- Barbosa, Duarte (1996), *A description of the Coast of Africa and Malabar*, translated by Henry and Stanley, London.
- Bosworth, Clifford Edmund (1975), *The Early GHaznavids*, in *The Cambridge History of Iran*, vol. iv, edited by R. N. Frye, New York: Cambridge University Press.
- Bosworth, Clifford Edmund (1963), *The GHaznavids: Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Mackie, Louise W. (2015), *Symbols of Power: Luxury Textiles from Islamic Lands*, 7th-21st Century. Cleveland: The Cleveland Museum of Art.
- Manz, Beatrice Forbes (2007), *Power, Politics and Religion in Timurid Iran*, Cambridge.
- Pamuk, Sevket (1999), *A Monetary History Of The Ottoman Empire*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Szuppe, Maria (2004), *Historiography, Timurid Period*, in **Encyclopedia of Iranica**. Newyork: Encyclopedia of Iranica foundation.
- www.benaki.org.
- www.collections.mfa.org.
- www.islamicart.museumwnf.org.
- www.sothebys.com.
- www.metmuseum.org.
- fa.wikifeqh.ir.

Transliteration

- Aka, Ismail, (1971), *Timurlular*, translated by Akbar Sabouri, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Al-kazrajī, al-Šayk ‘Alī b. al-Hossain, (1911), *al-‘Uqūd ul-Lu’lū’iyyah fī Tārīk al-Dawlah al-Rasūliyyah*, edited by Sheikh Mohammad Basiuni Asal, Part 2, Cairo: Al-Hilāl Press.
- Amid, Hassan, (1381), *Farhang-e Fārsī-ye ‘Amīd*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Asadi Farsani, Majid, (1978), "A Historical investigation of the design and color of the Timurid garments based on masterpieces by Kamal al-Din Behzad", *Scientific Journal of Reaserch of Art*, 12(24), 15-28.
- Barbaro, Giosofat and Others, (1970), *Travelogues of Venetians in Iran*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran: k̄arazmī.
- Bartold, Vasilii Vladimirovich, (1957), *Ulugh Beg and His Time*, translated by Hossein Ahmadipour, Tabriz: Chehr Bookstore.
- Bartold, Vasilii Vladimirovich, (1989), *the Historical Geography of Iran*, translated by Hamzeh Sardadour, Tehran.
- Bastani Parisi, Mohammad Ebrahim, (1973), *Āzdehā-ye Hāft Sar*. Tehran, Šafi-‘Alīšāh Press.
- Brion, Marcel, (1993), *I am Timur Jahangir*, translated by Zabih Allah Mansuri, Tehran: Mostūfi Library.
- Davānī, jalāl al-Dīn, (2014), *Aklāq-e jalālī*, Second Edition, Edited by Abdullah Masoudi Arani, Tehran: ‘Ettelā’āt.
- Davood, Shadloo, Ali Asghar, Shirazi, (2009), *MINIATURISTS AND CARPET DESIGNERS IN ISKANDAR SULTAN.S COURT*, Negareh, Volume: 4, Issue: 13, pp. 41- 54
- Delavar, Ali, (2011), *Theoretical and Practical Foundations of Research in the Humanities and Social Sciences*, Tehran: Rošd.
- Dozy, Reinhart Pieter Anne, (2009), *Dictionnaire detaillé des noms des vetements chez les Arabes*, Translated by Hosseinali Heravi, Tehran: ‘Elmī Farhangī.
- Farahnaki Shahram, Noruozi Jamshid, Khosrobeigi, Houshang, (2018), *Investigation the Role and Position of Craftsmen of Khorasan and Transoxiana during the Timurid Period*, *Social History Research*, Volume 8, Number 1, pp. 157-179.
- Ghasemi, Maryam, Hosseinnjad, Zahra, (2023), "Structural Analysis of Decorative Arrangements Used in Paintings of the Timurid Period with an Approach to the Clothing of the Baysanqori Shahnameh", *Second National Conference on the Language of Decoration in Fashion and Clothing Design*, Tehran: Farhangestan Honar.
- Gīlānī, Molā Šeīk ‘Alī, (1973), *Tārīk-e Māzandarān*, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran, Iranian Culture Foundation.
- Gonzalez de ClaviJo, Ruy, (1968), *Hiustoria de gran tamorian = narrative of the embassy of Guy Gonzalez de Clavijo to the court of Timour*, Translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Ḥāfiẓ Abrū, Šahāb al-Dīn Abū l-Faṭḥ ‘Abdollāh kāvāfi, (2001), *Zobdat ul-Tawārīk* (Vols. 2, 3, and 4). Edited by Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hajianpour, Hamid, Jokar, Mojtaba, (2018), *The Study of Yazd's Urban Economy During the Timurid Period (1396-1452)*, *Historical Sciences Research*, No. 17, pp. 1-17
- Hakim, Mohammad Taqi Khan, (1987), *Ganj Dāneš: Historical Geography of Iranian Cities*, published by Mohammad Ali Soti and Jamshid Kianfar, Tehran: Zarrīn.

- Hassan, Mohammad Zaki, (1984), History of Iranian Industries After Islam, translated by Mohammad Ali Khalili, Tehran: Eqbāl.
- Hassouri, Ali, (1997), Carpets on Miniatures. Translated by Farhad Giti. Tehran: Farhangān.
- Heravī, Seyf b. Moḥammad b. Ya'qūb, (2004), Tārīk-nāmeḥ-ye Herāt. Edited by Gholamreza Tabatabaei Majd. Tehran: Asāṭir.
- Hinz, Walther, (1989), Islamische Masse und Gewichte; Umgerechnet ins metrische System, translated by Gholamreza Varahram. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Ībn 'Arab Šāh, Aḥmad b. Maḥmūd, (1977). Zendegānī-ye Šegeft-āvar-e Teymur, translated by Mohammad Ali Nejati, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- kāndmīr, Ġīyāt ul-Dīn b. Hammām, (1954), Ḥabīb al-Sīyar fī Aḵbār Afrād-i Bašar, under the supervision of Mohammad Dabir Siyaghi, Vol. 3-6, Second Edition, Tehran: kayyām.
- kāndmīr, Ġīyāt ul-Dīn b. Hammām, (1981), Tārīk Ḥabīb al-Sīyar, with an introduction by Jalal al-Dīn Homa'i, Volume 4, Tehran: kayyām.
- Kātib Yazdī, Aḥmad b. Ḥossain b. 'Alī, (2007), Tārīk-e Jadīd-e Yazd, Third Edition, Edited by Iraj Afshar, Tehran: Amīr Kabīr.
- Kauz, Ralph, (2004), Hormuz in Yuan and Ming sources, translated by Mehrdad Vahdati, Tehran: University Press Center.
- La'l Shateri, Mostafa, Rajabi, Mohammad Ali, (2016), Cloth-Weaving in Timurid Period (Case Study of the Cloth used in Decoration of the Tents of the Toy Ceremonies), History and Culture, Year 48, No. 1 (serial number 96), pp. 73-96.
- Mar'āšī, Sayyed Zahīr ul-Dīn, (1967), Tārīk-e Gīlān va Deilamestān, edited and annotated by Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Mashkouti, Nosrat-Allah, (1963), From Seljuk to Safavid, Tehran: Printing House of the Iranian Commercial Bank.
- Molavi, Abdolhamid, (n.d.), Antiquities of Khorasan, Tehran: National Athar Association.
- Naseri Mohsen, Sadeghi, Zeynab, (1988), "Timurid Tents and Enclosures based on the Juxtaposition of Zafar-nameh of Yazdi and Narrative of the Embassy of Ruy Gonzales de Clavijo", Islamic Art, No. 29, pp. 1-27.
- Nezāmī, Nezām-ul-Dīn 'Abd-ul-Vāsī, (1978), Manša' ul-Anšā'. (Vol. 1), with the efforts of Roknedin Homayunfarokh. Tehran: National University.
- Niazi, Mohsen, Estarki, Fahimeh, (2012), "Wool Weaving in KĀshĀn: An Investigation of Its Historical Process, Activities, Stages and Different Kinds of Wool Weaving", Studies on Kashan, Volume 5, Number 2 (9th issue), pp. 103-80.
- Pope, Arthur Upham, (2008), A survey of Persian art, from prehistoric times to the present A survey of Persian art, from prehistoric times to the present, translated by Cyrus Parham, Vol. 5, Tehran: 'Elmī Farhangī.
- Qazvīnī, Zakarīyā b. Moḥammad b. Maḥmūd (1994), Aṭār ul-Bīlād wa Aḵbār ul-'Ībād, translated by Jahangir Mirza Qajar, Corrected and Completed by Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Amīr Kabīr.
- Rahmati, Mohsen, (2016), "THE ECONOMIC REFORMS OF SULTAN ABUSA'ID GURKAN IN KHORASAN AND ITS CONSEQUENCES", JOURNAL OF GREATER KHORASAN, Volume 7, Issue 22, pp. 85-96.

- Roemer, H.R., et al., (2001), The Timurid and Safavid periods; The Cambridge history of Iran, translated by Yaqub Ajand, Tehran: jāmī.
- Rouhani, Seyyed Kazem, (Bita). Guilds and Craftsmen in the History of Iran. Tehran: Keihān Andīseh
- Sa'īfī Bokārī, (1987). Sa'nā'ī al-Badāye', with the efforts of Najib Mayel-e-Heravi, Iranian Cultural Consultation Journal, Islamabad, No. 10.
- Salehi, Kourosh; Posadadeh, Razieh, (2017), "The study of the growth and development of Mashhad during the Timurid era", Journal of Greater Khorasan, Volume 8, Number 27, pp. 55-66.
- Samarqandī, Dowlatšāh, (2003). Tazkerat ul-Šo'arā, edited by Edward Brown, Tehran: Asāfir.
- Samarqandī, Kamāl-ul-Dīn 'Abd-ul-Razzāq, (1974), Moṭla' ul-Sa'deīn wa Majma' ul-Baḥreīn, edited by Abdul Hossein Nava'i, Ketābkāneh-ye Tāhūrī, Tehran
- Samarqandī, Kamāl-ul-Dīn 'Abd-ul-Razzāq, (2004), Moṭla' ul-Sa'deīn wa Majma' ul-Baḥreīn, edited by Abdul Hossein Nava'i, Tehran: Humanities Research Institute.
- Talebpour, Farideh, (1400), History of Textiles and Cloth in Iran, Tehran: Alzahra University.
- Vā'ez Kāsefī, Faḡr al-Dīn 'Alī b. Hosaaīn, (1977), Rašhāt 'Ayn ul-Ḥayāt. Edited by Ali Asghar Moinian. Tehran: Nūrīyānī Charity Foundation.
- Vosoughi, Mohammad Bagher, Soleimani, Mohammad Hussein, (1983), The Textiles of the Mongol era based on the Manuscript of Al-Morshed fī al-hisāb, Historical Sciences Studies, Volume 5, Issue 1, pp. 175-193.
- Wilson, J. Christy, (n.d.), History of Iranian Industries, translated by Abdullah Fariyar, Tehran: Farhangsarā.
- Wulff, Hans E, (1989), The traditional crafts of persia, translated by Sirous Ebrahimzadeh, Third Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Yazdī, Sharaf al-Dīn 'Alī, (1957). Zafar-nāmeḥ, edited by Mohammad Abbasi, volumes one and two, Tehran: Amīr Kabīr.
- Zamčī Esfazarī, Moīn-al-Dīn Moḥammad, (1959), Rowḡat ul-ḡenān fī Awsāf Madīna Herāt, 2 vols., edited by Seyyed Kazem Imam, Tehran: University of Tehran.

An Analysis of the Production and Usage of Textiles in the Timurid Period Based on Historical Texts

Extended Abstract

Introduction: Textiles are part of the cultural heritage of various cultures. The development of textile knowledge is affected by the social and cultural conventions of each period. As one of the essentials of life with beauty in design and pattern, these products are also economically valuable for governments. The problem is that despite the development of various artistic indicators in the Timurid period, we are faced with a lack of objective evidence of the textiles of this period. And it seems that the weaving and production of textiles in the Timurid period did not have enough growth. Since, the degradable nature of fibers causes the speed of textile degradation. The lack of sufficient objective evidence does not determine the historical identity of the textile products of this period. On the other hand, the production of high-quality textiles of the Safavid period cannot have suddenly reached a sudden growth, and the background of the productions of the Timurid period is influential in the important productions of carpets and textiles of this period. The purpose of this research is to emphasize the identity of the textiles of the Timurid period according to the texts of the Timurid period and to introduce the types of handwoven fabrics from the point of view the type of fibers, their application and the geography of their production and seeks to answer the following two questions.

- How was the state of production in many regions and the use of textiles in the Timurid period based on historical texts?
- What were the most important textiles of the Timurid period based on the type of fiber?

The sum of the studies conducted is based on the examination of miniatures and painting, and the remaining texts of this period. Studies influenced by painting are devoted to the investigation of clothing decorations, clothing designs and colors, and carpets of the Timurid period. Studies influenced by the texts have investigated the trade of Yazd silk fabrics, Timurid types of tents and curtains. The textiles of the Timurid period, based on the texture, include two-ply silk fabric, gold weaver, low-pile velvet, painted fabric, and embroidery (Talibpour, 1400: 115). This research focuses on the general classification of Timurid period hand wovens based on the type of fibers used, and the use of types of hand wovens, the importance of the weaver's guild, the extent of weaving areas based on seven texts related to the Timurid period.

Methodology: This theoretical research was done with a historical approach. Collecting information is a library method. The sources used are travelogues and historiography books of the Timurid period, and articles written in connection with the textiles of this period. The information has been analyzed in a descriptive-analytical way. The historical texts studied in this research are: Sharaf al-Din Ali Yazdi's Zafar nameh, Clavijo's travel book (the Spanish ambassador during Timur's period) and Ajaib al-Maqdoor fi Akhbar Timur by Ibn Arabshah, which examines the events of Timur's time. Hafez Abro's Zabda al-Tawarikh, a narrative from the time of Timur and his children, the informant of al-Saadin and the majmal Bahrain by Kamal al-Din Abd al-Razzaq Samarqandi related to the period of Abu Said, and the works of Zamchi Asfzari and Nizami (from court secretaries) on the history of the reign of Sultan Hossein Baiqara, and the travelogues of Venetians in connection with the final period of the Timurian rule and center of government is Ozon Hasan. This article examines the textiles of the Timurid period based on three factors: type of fibers, use of textiles and geography of production.

Findings: Timurid period textiles are divided into two general categories: floor coverings and cloth. In terms of raw materials, there were three categories of silk, wool and linen textiles. Woven silks are the most textiles of the Timurid period. Woven silks are the most textiles of the Timurid period. The frequency of use of silk fabric is such that it indicates the prosperity of silk weavers throughout the Timurid period. Centers related to textiles include Khorasan, Yazd, Herat, Samarkand, Shirvan, Gilan, Mazandaran, Kurdistan, Tasuj and Shabestar, Tabriz, Shiraz, Hormuz, Kashan, Merv, Qohestan and Jam.

Conclusions and suggestions: Under the patronage of the Timurid kings, in this period, rugs and carpets were commonly woven in government workshops and privately managed workshops in most cities of Iran. Woven fabric with silk materials and trade exchanges of silk goods are of primary importance, followed by woolen and cotton fabrics, which are the most produced textile products of this period. Textiles were used for royal necessities, taxes, trade, redemption, gifts, use for clothing (royal, common people and dervishes) and treasury property, mourning for death and celebrations and decorations. In 17 cities of Iran during the Timurid period, according to the studied texts, commercial and production prosperity of textiles has been common. The comparative study of Timurid and Ilkhani or Safavid period textiles, and the review of other texts of the Timurid period in introducing the textiles of this period are research suggestions for other researchers.

Keywords: Textiles, Timurid Period, Historical Sources, Usage, Production Regions.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی